

پرسش ۲۶: آیا این سخن حق تعالی (وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ شَفَاعَتِ رَافِي) می‌کند؟

سؤال / ۲۶: ما معنی الآیة: (وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ) ([75])؟ وقوله تعالى: (وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ) ([76]). وهل هذه الآيات تنفي الشفاعة؟

معنای این آیه چیست؟ (و بترسید از روزی که هیچ کس، دیگری را به کار نیاید و هیچ شفاعتی از کسی پذیرفته نگردد و از کسی عوضی دریافت نشود و هیچ یاری نشوند) ([77]) و نیز این آیه؟ (و بترسید از روزی که هیچ کس، دیگری را به کار نیاید و هیچ فدیهای پذیرفته نشود و شفاعت سودشان نکند و هیچ یاری نشوند) ([78]). آیا این آیات شفاعت را نفی می‌کنند؟

الجواب: هذه الآيات لا تنفي الشفاعة مطلقاً.

پاسخ: این آیات به هیچ وجه شفاعت را نفی نمی‌کنند.

(وَاتَّقُوا يَوْمًا): أي خافوا يوماً، وهذا اليوم هو يوم الموت، أي ساعة الموت أو لحظات الموت. ومع أن شفاعته من له شفاعته تنفع كل ساعة في الدنيا وبعد الموت في القبر والبرزخ والقيامة ولكن لا شفاعته عند الموت لأحد، بل ولا يقبل عند الموت عدل ولا عمل صالح.

(وَاتَّقُوا يَوْمًا): یعنی؛ (از روزی بترسید). و این روز همان روز مرگ می‌باشد؛ یعنی ساعت مرگ یا لحظات مرگ. با این که شفاعت کسی که شفیع است در هر ساعت در دنیا و پس از مرگ در قبر و برزخ و قیامت سود می‌رساند ولی در لحظه مرگ

برای کسی شفاعتی وجود نخواهد داشت، و حتی هنگام مرگ هیچ بدل و عمل صالحی نیز پذیرفته نمی‌شود.

وهذا بسبب أن الموت هو نزع الروح عن الجسد، وهذا النزع أو الأخذ أو الاستيفاء لابد أن يرافقه تقطيع علائق الروح مع الدنيا، وهذه العلائق بحسب كثافتها وكثرتها يكون اشتباك الروح مع الجسد كثيفاً، فلا بد أن يرافق تقطيع هذه العلائق آلام ولا تنفع شفاعت الشافعين لمنعها أو إزالتها، بل ولا ينفع عمل الإنسان في رفع أو إزالة هذه الآلام.

این امر از آن رو است که مرگ عبارت است از کندن روح از جسد و این نزع یا کندن یا گرفتن یا استیفاً الزاماً باید همراه با قطع وابستگی‌های روح از این دنیا باشد و براساس میزان تراکم و فراوانی این وابستگی‌ها و روابط، تنیدگی روح با جسد نیز بیش‌تر می‌شود، و از همین رو بریدن این وابستگی‌ها حتماً با دردها و رنج‌هایی همراه است و شفاعت شفاعت‌کنندگان برای مانع شدن از آن یا از بین بردنش سودی نمی‌رساند و حتی عمل انسان نیز برای رفع یا از بین بردن این دردها کارساز نمی‌باشد.

(لا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ): وذلك لأن تعلق الإنسان بالدنيا (البيت والزوجة والأولاد والمال وغيرها من المتعلقات الدنيوية) هو عبارة عن حبال عقدها الإنسان بنفسه ولا خروج للروح من الدنيا ولا انفصال له عن الجسد دون قطع هذه الحبال والعلائق، ولا ينجو من آلام الموت إلا من رافق الدنيا بجسده وروحه معلقة بالملا الأعلى، وهؤلاء هم المقربون، قال أمير المؤمنين (ع) ما معناه: (إنما كنت جاراً لكم، جاوركم بدني أياماً) ([179])، وقال تعالى: (فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ).

(و از کسی عوضی دریافت نشود) : این امر بدین دلیل است که وابستگی انسان به دنیا (خانه، همسر، فرزندان، مال و دیگر تعلقات دنیوی) عبارت است از ریسمان‌هایی که انسان با دست خودش آن‌ها را گره زده است و بدون بریدن این ریسمان‌ها و تعلقات، روح از دنیا خارج نمی‌گردد و از جسد منفصل نمی‌شود؛ و هیچ‌کس از دردهای مرگ نجات نمی‌یابد مگر کسی که با جسمش در دنیا بوده ولی روحش به ملاً اعلیٰ تعلق داشته باشد، و این‌ها همان مقربان هستند. امیرالمؤمنین (ع) سخنی با این مضمون دارد که: «انما کنتُ جاراً لکم، جاورکم بدنی ایاماً» ([80]) (من فقط همسایه‌ی شما بودم، که چند روزی بدنم در کنار شما زیست) و خداوند متعال می‌فرماید: (اما اگر از مقربان باشد * برای او است آسایش و روزی و بهشت پر نعمت) ([81]).

ولا تنفع الشفاعة ولا ينفع العمل الصالح في لحظات الموت، إلا في حالة واحدة وهي حالة خرق القانون التكويني، وذلك بأن يصبح تقطيع هذه الحبال غير مؤلم، كما أصبحت نار إبراهيم (ع) غير محرقة، أو أنها لم تؤثر فيه لمانع ما شاء الله أن يجعله فيه (ع). وهذا الخرق للقانون التكويني لا نرى أنه من الأمور المعتادة، بل لا يحصل إلا في حالات تتعلق بوجود الله سبحانه أو علاقته سبحانه وتعالى بأمر أو شخص ما، وتأييده بهذا الخرق للقوانين التكوينية.

در لحظات مرگ نه شفاعت سود می‌دهد و نه عمل صالح، مگر فقط با یک شرط: خرق قانون تکوینی، که در آن صورت قطع کردن این ریسمان‌ها دردآور نخواهد بود، همان‌طور که آتش ابراهیم (ع) غیرسوزان شد، یا به خاطر مانعی که خداوند اراده کرده بود در او (ع) قرار بدهد، اثری نداشت. ما این خرق قانون تکوینی را جزو امور عادی و رایج نمی‌بینیم، بلکه فقط در حالاتی که متعلق به وجود خدای سبحان می‌باشد یا به رابطه‌ی خداوند سبحان و متعال با شخصی

مربوط می‌شود و تأیید او برای خرق این قانون تکوینی را به دنبال دارد، اتفاق می‌افتد.

ولذا فَإِنَّ أَصْحَابَ الْيَمِينِ - وَهُمْ دُونَ الْمُقْرَبِينَ - وَمَعَ أَنَّهُمْ مِنْ أَصْحَابِ الْجَنَّةِ لَا يَنْجُونَ مِنْ عَذَابِ الْمَوْتِ، فَقَدْ سَكَتَ عَنْ حَالِهِمْ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى فِي حَالِ الْمَوْتِ، قَالَ تَعَالَى: (وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ) ([82])، أي لم يعرض لحالة الشخص عند الموت إن كان من أصحاب اليمين، مع أن الآيات من آخر (سورة الواقعة) كانت لبيان حالة الموت ([83])، ولكنه عرض لحالهم بعد الموت، فقال للنبي سلام لك من أصحاب اليمين.

از این رو اصحاب یمین که در رتبه‌ای پایین‌تر از مقربین هستند، هر چند بهشتی می‌باشند ولی از عذاب مرگ نجات نمی‌یابند. خداوند سبحان و متعال در مورد وضعیت آن‌ها هنگام مرگ سکوت اختیار می‌فرماید. حق تعالی می‌فرماید: (و اما اگر از اصحاب یمین (سعادت) باشد، * پس تو را از اصحاب یمین سلامی است) ([84])؛ یعنی اگر فرد از اصحاب یمین باشد، خداوند متعال در حال او به هنگام مرگ نشده است و حال آن‌که آیات آخر سوره‌ی واقعه برای بیان حالت مرگ می‌باشد، ([85]) ولی خداوند وضعیت آن‌ها پس از مرگ را بیان فرموده و به پیامبر (ص) گفته است (پس تو را از اصحاب یمین سلامی است).

ومن أعظم الأمثلة التي تتجلى فيها صورة هذه الأصناف الثلاثة أي: (المقربين، وأصحاب اليمين، والمكذبين الضالين) هي امتحان طالوت للجنود الذين معه، فلما مرَّ بأرض قفر وعطشوا ثم عرض لهم النهر في الطريق، قال لهم طالوت: (إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ) ([86])، أي من لم يطعمه فإنه من المقربين، ومن اغترف غرفة هو من أصحاب اليمين، ومن شرب فهو من المكذبين الضالين،

فلو كان مصدقاً أن طالوت ملكٌ معينٌ من الله سبحانه وتعالى لأتمر بأمره ولم يشرب من الماء.

از بزرگ‌ترین مثال‌هایی که وضعیت این گروه‌های سه‌گانه یعنی «مقربان»، اصحاب یمین و تکذیب‌کنندگان گمراه» را نشان می‌دهد، امتحانی بود که طالوت از لشکریانش که همراه او بودند به عمل آورد؛ آن‌گاه که به بیابان بی آب و علفی رسیدند و تشنه شدند، طالوت، رودی را در راه به آن‌ها نشان داد. طالوت به آن‌ها گفت: (گفت: خداوند شما را به جوی آبی می‌آزماید؛ هر که از آن بخورد از من نیست و هر که از آن نخورد یا تنها کف دستی بیاشامد از من است. همه جز عده‌ی اندکی از آن نوشیدند) ([87])؛ آن کس که از آن ننوشید، از مقربین بود و کسی که کف دستی از آن آشامید جزو اصحاب یمین و کسی که از آن نوشید در زمره‌ی تکذیب‌کنندگان گمراه جای گرفت؛ چراکه اگر او باور داشت که طالوت فرمان‌روایی از جانب خداوند است، امر او را فرمان می‌برد و از آب نمی‌نوشید.

وهذا التکذیب هو تکذیب الله سبحانه وتعالى لا لطالوت فقط، وهذا النهر هو: الحياة الدنيا فمن لم يطعمها من المقربين الذين قطعوا علائقهم بها فلا يحتاج أخذ ارواحهم إلى قطع أي علائق أو حبال، ومن اغترف منها فهو يحتاج عند استيفاء روحه إلى قطع حباله التي عقدها بنفسه، وكلما زادت زاد ألمه. أما من شرب منها حتى أسكرته وأمسى لا يعي ما يقول، فهذا عند موته يرى أنه كان يعيش على شفا جرف هار، وموته هو: انهيار هذا الجرف به في نار جهنم.

این تکذیب کردن، تکذیب خدای سبحان و متعال بود و نه فقط طالوت. این جوی آب، همان زندگی دنیا می‌باشد. هر کس از مقربین که از آن نیاشامد همان کسانی که تمام دلبستگی‌های خود را از دنیا قطع کرده‌اند برای گرفتن روح‌شان نیازی به قطع کردن هیچ تعلق یا ریسمانی نیست؛ و کسی که از آن جرعه‌ای بنوشد، هنگام جدا شدن روحش لازم است ریسمان‌هایی که خودش تنیده است،

بریده شود و هرچه این ریسمان‌ها بیش‌تر باشد درد او فزون‌تر خواهد بود. اما آن‌که به اندازه‌ای نوشیده باشد که سرمستش کرده و به جایی رسیده باشد که نمی‌فهمد چه می‌گوید، هنگام مرگش خواهد دید که در لبه‌ی پرتگاهی زندگی می‌کرده است و مرگ او، ریزش این پرتگاه به داخل آتش جهنم می‌باشد.

ويبقى السبيل لأن يكون الإنسان من المقربين مع أن له زوجة ومال وولد ودار وما لأهل الدنيا هو أن ينهج بماله منهج الأئمة عندما أنفقوا على الفقراء والمساكين وخصوصاً اليتامى بلا حدود. وأما الأولاد فينذرهم لوجه الله سبحانه مجاهدين يجاهدون لإعلاء كلمة الله سبحانه وتعالى، لعلَّ الله يتقبلهم بقبول حسن وينبتهم نباتاً حسناً. وأما الزوجة فيجعل صداقها هو السعي بها إلى الله سبحانه وتعالى، ويتحرى أن يوصلها إلى مقامات عالية في طاعة الله سبحانه وتعالى ومعرفة الله سبحانه وتعالى ما أمكنه ذلك.

برای این‌که انسان جزو مقربین باشد و در عین حال از زن و مال و فرزند و خانه و هرچه که اهل دنیا دارند برخوردار باشند، تنها یک راه باقی می‌ماند؛ این‌که به شیوه‌ی ائمه (ع) گام بردارد، آن‌گاه که آن‌ها (ع) بر فقرا و مساکین و به ویژه ایتام بی‌حد و مرز انفاق می‌کردند. این شخص باید فرزندان را برای وجه الله نذر کند، به عنوان مجاهدانی که برای اعلا‌ی کلمه‌ی الله جهاد می‌کنند. شاید خداوند آن‌ها را با حُسنِ قبول پذیرا شود و به وجهی پسندیده بار آورد. اما در مورد همسرش، باید مهریه‌اش را تلاش به سوی خداوند سبحان و متعال قرار دهد و بخواهد که او را به مقامات عالی‌ه در اطاعت خداوند سبحان و متعال و شناخت خداوند سبحان و متعال تا آن‌جا که امکان دارد، برساند.



[75] - البقرة : 48.

[76] - البقرة : 123.

[77] - بقره: 48.

[78] - بقره: 123.

[79] - شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ج 9 ص 116.

[80] - شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ج 9 ص 116.

[81] - واقعه: 88 و 89.

[82] - الواقعة : 90 - 91.

[83] - قال تعالى: (فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ * تَرْجِعُونَهَا - أَي الرّوح - إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ * وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ * فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ) الواقعة : 86، وما بعدها.

[84] - واقعه: 90 و 91.

[85] - خداوند متعال می فرماید: (اگر قیامت را باور ندارید * اگر راست می گوئید، بازش گردانید * اما اگر از مقرّبان باشد * برای او است آسایش و روزی و بهشت پر نعمت * و اما اگر از اصحاب یمین (سعادت) باشد، * پس تو را از اصحاب یمین سلامی است) . واقعه: 86 به بعد.

[86] - البقرة : 249.

[87] - بقره: 249.